

خودش درباره نامش این‌طور می‌گوید: «پدرم نام بدرالدجی را برایم برگزید، ولی خودم وقتی بزرگ شدم و فهمیدم که این نام یعنی "ماهی در میان تاریکی" از آن خوشم نیامد و نام مهرتاج را برای خودم برگزیدم.

نمی‌خواستم خودم تنها یک ماه باشم، در میان دنیای تاریکی، دلم می‌خواست همه زنها ماه باشند و دنیا از وجود زن پر از نور و روشنایی شود.

مهرتاج **فقه، عربی، تاریخ و زبان انگلیسی** را نزد پدر و مادرش آموخت. در شانزده سالگی به همراه خواهرش برای آن‌که پدرشان را وادار کنند تا به تحصیلشان در مدرسه رضایت دهد، در منزل **علی اصغر خان اتابک** که از دشمنان پدرشان بود، متحصن شدند تا پدر قبول کرد در مدرسه آمریکایی‌ها درس بخوانند.

به این ترتیب او نخستین زن مسلمان ایرانی است که از مدرسه آمریکایی‌ها در ایران فارغ‌التحصیل شده است. وی پس از فارغ‌التحصیلی به معلمی و مدیریت در مدارس دخترانه ادامه داد. در سال چهارم دبیرستان مسئولان مدرسه آمریکایی‌ها از پدرش می‌خواهند که به او برای ایجاد یک مدرسه‌ی دخترانه کمک کند. وی پیش از این در اداره «مدرسه شریعات اصفهان» به **صدیقه دولت آبادی** کمک می‌کرد اما مدرسه ام‌المدارس را با کمک پدر تاسیس کرد.



مهرتاج رخشان که بود؟

مهرتاج رخشان (۱۲۶۰-۱۳۵۳ ه.ش) اولین فارغ‌التحصیل مدرسه دخترانه آمریکایی تهران، مؤسس **مدرسه دخترانه «ام‌المدارس»**، عضو هیات تحریریه مجله «عالم نساوان» و نویسنده نخستین **نظام‌نامه‌ی مدارس ایران** برای وزارت معارف است.

تصویری از روزنامه عالم نساوان



مهرتاج رخشان بانوی پیشرو

نام نخستین مهرتاج رخشان، «بدرالدجی» بود، که این نام را پدرش میرزا محمدباقر

رضوی معروف به **امام‌الحکما** قاضی بر او گذاشته بود.

بیشترین حوزه فعالیت مهرتاج رخشان در زمینه آموزش دختران بود. وی در مدرسه آمریکایی‌ها که از آن فارغ‌التحصیل شده بود، زبان و ادبیات فارسی را تدریس کرد. سپس موسس مدرسه در انزلی، مدیر و معلم در شهرهای گلپایگان، مشهد، شاهرود و ملایر شد. او همچنین به درخواست وزیر معارف نظام‌نامه‌ای برای مدارس ایران تهیه کرد که در صفحه‌ی اول نخستین شماره مجله معارف به چاپ رسید.

از آنجا که دختران اجازه داشتند، فقط تا کلاس ششم درس بخوانند، وی در کنگره نسوان شرق که به سال ۱۳۱۱ خورشیدی در تهران برگزار شد، پیشنهاد تساوی حقوق دختر و پسر را در امر تحصیلی داد. مهرتاج در سخنرانی خود در این کنگره تاکید کرده بود: «باید مدارس عالی‌ه برای دخترها تهیه شود و به معارف آنها توسعه داده بشود نه اینکه صبر کنند تا دختران خودشان قابلیت پیدا کنند.» وی نهایتاً در ۱۳۱۱ از اداره‌ی فرهنگ بازنشسته شد. یکی از دلایل بازنشستگی او اختلاف در مورد آموزش درس حفظ الصحه بود که مسئولان آن را درسی بی‌فایده می‌پنداشتند.

ایده‌ی «خانه امید» مهرتاج رخشان، جنبه‌ی دیگری از دغدغه‌های اجتماعی او را نشان می‌دهد. وی ایده خانه امید را برای اولین بار در آبان ۱۳۰۷ در مجله عالم نسوان عنوان کرد. مهرتاج بر این باور بود که خانه امید جایی برای اسکان زنان فاحشه و دختران فراری باشد. از نظر وی «این بی‌کسان منزل و ماوای دلگشا و مصفایی لازم دارند. این بلادیدگان اثاثیه ساده و تمیزی لازم دارند. این مظلومان خوراک معین و لباس ساده و تمیزی می‌خواهند... آنها چرخ خیاطی لازم دارند که روزی چند ساعت مشغول کار باشند، چه بیکاری منشا تمام بد اخلاقی‌هاست. از همه واجب‌تر آنکه دکتر و دوا لازم دارند که مراقب و مواظب برنامه‌ی روزانه‌ی آنها باشند و ساعات کار و درس و خورد و خوراک خواب آنها تحت یک دیسپلین قرار بگیرد. او هزینه‌ی اداره خانه امید، را تنها بر عهده‌ی دولت نمی‌دانست و علاوه بر کمک‌های خیریه، بر توانمند شدن زنان آسیب دیده تاکید داشتند >> بودجه این موسسه را بنده به چهار قسم پیشنهاد می‌کنم: یکم صرف قسمتی از اوقاف؛ دوم خراج مالیاتی که از فاحشه‌خانه‌ها اخذ می‌شود؛ سوم اعانه محلی که از اشخاص با شرف متمول می‌رسد؛ چهارم قسمتی که خود آنها در عرض روز کار می‌کنند. مثلاً خیاطی یک دسته از نظامیان را به عهده آنها محول کنند.»

در سخنرانی دومین کنگره‌ی نسوان شرق در سال ۱۳۱۱، دوباره این موضوع از سوی او مطرح شد و به پیشنهاد او ماده ۱۷ مرام‌نامه‌ی کنگره‌ی بین‌المللی زنان به ضرورت

علاوه بر این چند بار به دلیل نپوشیدن چاقچور از طرف پلیس دستگیر شد. همچنین وی از حامیان میرزاده عشقی، شاعر، بود که منظومه «کفن سیاه» را در انتقاد به حجاب سروده بود.

مهترتاج رخشان در سال های پایانی عمرش منزوی شد. این اتفاق بعد از بازنشستگی اجباری او در سال ۱۳۱۱ و پس از برگزاری کنگره نسوان شرق بود. از آن جایی که در این سال همه فعالیت های مستقل زنان تعلیق شد، روزنامه عالم نسوان هم تعطیل شد. این احتمال وجود دارد که وی جز منتقدین سیاست های رضاشاه در تاسیس کانون بانوان بوده باشد و به همین دلیل از فعالیت های او نه تنها استقبال نشد که جلوگیری هم به عمل آمد. او در ۲۹ شهریور ۱۳۵۳ در باغ شخصی اش در شهرستان دماوند در حالی از دنیا رفت که مدت ها پیش فراموش شده بود.

<https://t.me/kashowra>



www.hamahangi.org

لغو فحشا و بردگی اختصاص یافت. وی وصیت کرده بود بعد از مرگش تمام دارایی اش به این کار اختصاص یابد.

طراحی چادر

مهترتاج رخشان، طراح مدلی از چادر بود که مانند مدل چادر ایرانی امروزی است. وی ایده‌ی طراحی را این گونه بیان می‌کند:

>> برای رفتن به مدرسه راه درازی را باید طی می‌کردم و هر روز چندین کتاب قطور مدرسه‌ای و یک ظرف غذا نیز با خود داشتم. حمل کردن اینها و گرفتن چادر به اتفاق برایم دشوار بود و همیشه در این فکر بودم که چکار کنم تا از این عذاب راحت بشوم. خلاصه بعد از مدتی با فکر زیاد به این نتیجه رسیدم که باید لباسی درست کنم که از هر جهت پوشیده باشد و در عوض دست هایم آزاد باشند.<<

استفاده از این چادر با مخالفت بسیاری همراه بود و مهترتاج نتوانست در مقابل آنها تاب بیاورد و در نهایت مجبور شد که از چادر خود استفاده کند.

حجاب و آزادی حجاب همواره دغدغه ذهنی او بود. از او به عنوان اولین دختر مسلمانی یاد می‌کنند که در جشن فارغ‌التحصیلی خود در مدرسه آمریکایی‌ها بی‌حجاب حاضر شد.